



مواجهه با قرآن با انگیزه غیرحقیقت‌جویانه؛ دلیل تحریف‌ها در طول تاریخ اسلام

دلایل و انگیزه‌های غیرمعرفتی است که معرفت‌های غیرحقیقی را در طول تاریخ پدید می‌آورد؛ تحریف‌ها در طول تاریخ اسلام از همین جا نشئت گرفته است اما این نباید موجب شود که ما ظرفیت هدایتگری قرآن و اسلام را فراموش کنیم.

دلایل و انگیزه‌های غیرمعرفتی است که معرفت‌های غیرحقیقی را در طول تاریخ پدید می‌آورد؛ تحریف‌ها در طول تاریخ اسلام از همین جا نشئت گرفته است اما این نباید موجب شود که ما ظرفیت هدایتگری قرآن و اسلام را فراموش کنیم. حجت‌الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در نشست «ظرفیت‌های فلسفه اسلامی برای تحول در علوم انسانی» در قالب همایش میراث اسلامی و علوم انسانی مدرن که بعد از ظهر امروز دوشنبه 21 بهمن ماه در تالار مطهری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار شد، به ایراد سخنانی پرداخت. بنا بر این گزارش، وی که ناظر به مدعیات ابراهیم فیاض در این نشست سخن می‌گفت، با اشاره به تأثیرگذاری عوامل مختلف در مواجهه و برخورد با تعیین اجتماعی یک معرفت، عنوان کرد: در برخورد این عوامل زاویه‌هایی در حاشیه آن معرفت ایجاد می‌شود و وقتی که ما می‌خواهیم تحولات یک معرفت را در تاریخ و در فرهنگ ببینیم باید توجه داشته باشیم که فقط مناسبات و روابط منطقی آن معرفت با لوازمش عمل نمی‌کند بلکه برخوردهای گزینشی و بعد تحریف‌هایی که به وجود می‌آید نیز عمل می‌کند.

وی با اشاره به رخ نمودن چنین پدیده‌ای در طول تاریخ و فرهنگ اسلام به طور همواره، بیان کرد: اصلاً شما در فرهنگ و در تاریخی که قرآن نوعی مرجعیت پیدا کرده است نمی‌توانید جریانی بیابید که به نوعی گزینشی از آن نداشته باشد مگر در مقطعی که قرآن از مرجعیت بیفتد (و اگر جریان بعد از مشروطه پیش می‌رفت، آن موقع ما دیگر احتیاج به شاهد گرفتن از قرآن نداشتیم بلکه قرآن را ابژه معرفت خود می‌کردیم و استشهدای هم به آن نمی‌جستیم). اما در گذشته، به رغم تنوعات زیادی که بود، قبل از همه و تحریف‌کننده‌ترین این جریان‌ها یعنی بنی‌امیه بیش از همه خود را در قرآن سهیم کردند یا خود را به رسول خدا(ص) نسبت دادند.

پارسانیا با اشاره به گزینشی عمل کردن این جریان‌ها، گفت: آن چه که در تاریخ رخ داده است داوری نسبت به همه ظرفیت‌هایی که در دل آن متن وجود داشته، نیست. اخباریگری، فقه، صوفی‌گری، عقل‌گرایی و دیگر جریان‌ها همه خود را به اسلام و قرآن نسبت می‌دادند اما آیا ما می‌توانیم قرآن و اسلام را به خاطر این که قرائت‌های انحرافی خود را به آن نسبت می‌دهند زیر سؤال ببریم؟ از دل اسلام و قرآن باز هم می‌تواند قرائت‌های منحرف دیگری هم به وجود بیاید و از سوی دیگر ظرفیت‌های مثبتی هم که در قرائت‌های قرآن وجود دارد و یا روابط حقیقتاً منطقی یعنی لوازم و التزام‌های منطقی‌ای که قرآن دارد، محدود به همین‌ها نیست.

وی با اشاره به تفاوت استنطاق قرآن و تحریف آن، بیان کرد: استنطاق قرآن آن است که بگذاریم قرآن حرف بزند. وقتی که قرآن حرف بزند لوازم منطقی خود را در برابر پرسش می‌گوید و زمان و مکان از او زبان می‌گیرد نه این که زمان و مکان خود را بر آن تحمیل کند. ما از افق زمان که بالاتر بیاییم این لوازم در سپهر خود همواره وجود دارد و وقتی که ما سؤال داریم حصه‌ای از آن را به افق زمین زمان و می‌کشانیم و می‌آوریم.

پارسانیا با بیان این که دلایل و انگیزه‌های غیرمعرفتی است که معرفت‌های غیرحقیقی را در طول تاریخ پدید می‌آورد، اظهار کرد: تحریف‌ها در طول تاریخ اسلام از همین جا نشئت گرفته است اما این نباید موجب شود که ما ظرفیت هدایتگری قرآن و اسلام را فراموش کنیم و تلاش‌هایی را که دائماً و مستمراً در طول تاریخ اسلام در برابر انحرافات انجام شده است نادیده بینگاریم. از جمله آن چه اهل بیت عصمت و طهارت(ع) در حدود سه صده با حضور خود انجام دادند و همین طور میراثی که علاوه بر متن قرآن و احادیث پیامبر برای متفکرین و متأملین اهل ایمان برجای مانده و راهگشا بوده است.

وی با بیان این که البته در تاریخ اسلام بازگشت به عقب هم بوده است، عنوان کرد: این تحریف‌ها در مقابل جریانی قرار می‌گیرد که جلوی برخورد گزینشی را بگیرد. در قرآن هم نقل هست، هم ظاهر هست، هم شهود هست، هم توجه به باطن هست. اما وقتی که با انگیزه‌های غیرحقیقت‌جویانه یک بخش در مقابل بخش دیگری قرار می‌گیرد، (آن تصوفی که در مقابل تعقل قرار می‌گیرد، آن ظاهری که مانع باطن می‌شود)، این‌ها همه رویکردهای مشکل‌سازی را ایجاد می‌کنند و به وجود می‌آورند. لذا همان طور که همه این جریان‌ها به قرآن استناد پیدا می‌کنند بعضاً به اهل بیت(ع) هم استناد پیدا می‌کنند.

وی با اشاره به نقش محوری امام صادق(ع) برای بیان چگونگی رجوع به ظاهر و استنباط و اجتهاد در مقطعی تاریخی که الهام‌بخش جریان‌های اجتهادی جهان اسلام در رجوع به نص می‌شود، گفت: بعضی از ائمه خودشان بیان می‌کنند که این چه تأثیری بر آن‌ها داشته است؛ این که چگونه روایات را نگاه کنیم، تعارضات را چگونه ببینیم و وقتی که روایتی نیست چگونه حکم کنیم. امام(ع) به برخی اجازه نمی‌داد که وارد برخی از بحث‌ها شوند.

پارسانیا در بخش دیگری از سخنان خود به همنشینی استثنایی جریان‌های مختلفی که در بخش‌های متفاوت جهان شیعی به وجود آمده بودند، در دوران صفویه اشاره کرد.

وی با اشاره به تلائم بین قرآن و برهان و عرفان در حکمت اسلامی، گفت: حکمت صدرایی در واقع به نوعی محصول حوزه‌های

مختلف مشاء اشراق، عرفان، کلام، حوزه نقل است. تعبیر صدرالمتهلین این است که قول معصوم حد وسط برهان قرار می‌گیرد و او حتی ظرفیت این را به وجود آورد که حوزه‌های معرفت فقهی را در حوزه‌های معرفتی دیگر هم به کار بگیرید و بیاورید. البته صدرالمتهلین راه‌گشایی و افق‌گشایی کرد نسبت به این و این یک تأسیس و تلائم خوبی را به وجود آورد. وی ادامه داد: این جریان یک جریان محوری جهان شیعی شد که توانست در مقابل رویکرد اخباری بایستد؛ ضمن این که عقبه‌ای عقلی به رویکرد اصولی بدهد و ضمن این که جایگاه نقل و مرجعیت نقل را خصوصاً در حوزه مسائل اعتباری و تشریعی بهتر از همه تثبیت کند.

وی با بیان این که نوعاً کسانی که درک عمیقی از اصول اعتقادات در حوزه فقه در جهان تشیع نداشتند، نتوانستند مرز بین حوزه اعتباریات و غیراعتباریات را رعایت کنند و این دو قسمت بحث را خلط کردند، گفت: مرحوم آخوند خراسانی توان فقهی‌اش خوب است و توان فلسفی او هم به افق توان فقهی‌اش نیست اما انسان توانمندی است و شاگرد مرحوم حکیم سبزواری بوده است، اما مرحوم میرزای نائینی در حوزه مسائل فلسفی ورودی ندارد و لذا جای جای عبارات او و کارهای اصولی او خلط بین اعتبار و مسائل تکوین شده است و امام به دلایلی خیلی نظر به میرزا دارد، نفی یا اثباتاً؛ هم به دلیل بعضی محسناتی که هم در حوزه مسائل سیاسی و هم در حوزه مسائل نظری دارد. امام خیلی تأکید بر خلط‌هایی دارد که در میرزا واقع شده است. پارسانیا افزود: نوعاً کسانی که توجه خوبی به مسائل عقلی دارند می‌توانند فاصله بین اعتبارات و تکوینیات را رعایت کنند. وی با اشاره به تصریح امام به تأثیر انقلاب اسلامی از فلسفه ملاصدرا، گفت: نمی‌توانیم بگوییم که امام از حکمت متعالیه عدول کرد.

وی ناظر به این مطلب ابراهیم فیاض که حکمت متعالیه را منشأ برخی انحرافات دانسته بود، عنوان کرد: بله وقتی که صدرا مرجعیتی پیدا می‌کند باز همه گزینش‌ها و تحریف‌ها هم این جا به وجود می‌آید. این که خیلی‌ها از جمله شیخیه و بهائیت به او استناد دارند این‌ها ممکن است به قرآن هم استناد داشته باشند و خیلی‌ها هم ممکن است، مثلاً شیخیه، به احادیث هم استناد داشته باشند.

پارسانیا با بیان این که گزینش‌های تاریخی از یک معرفت لزوماً نشان‌دهنده لوازم منطقی آن نیست، بیان کرد: ما با نشان دادن که جریان‌های انحرافی تاریخی بعد از این که یک جریان استقراری پیدا می‌کند نمی‌توانیم داوری کنیم که همه انحرافات فقط می‌تواند ناشی از آن باشد و همچنین نمی‌توانیم ادعا کنیم که ظرفیت‌های دیگری، به لحاظ منطقی، در درون این جریان نیست.

وی افزود: البته این به این معنا نیست که ما باید در این‌ها بمانیم؛ همان‌طور که علامه طباطبایی که با توجه به حوزه اعتباریات افق‌گشایی کرده است هیچگاه تا آخر از حوزه حکمت صدرا بی‌دست بر نمی‌دارد و اتفاقاً اقتضای آن بحث این هم هست، یعنی این ظرفیت هم در نظر گرفته می‌شود.